

مرور برخی از معروف ترین تصاویر، تیترها و روایت های رسانه های داخلی و خارجی

از روزهای منتهی به پیروزی انقلاب ۵۷

انقلاب ۵۷، به روایت عکس ها و خاطرات

ماه های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن سال ۵۷، حوادث زیادی در بر داشت که توسط افراد مختلف و به روش های گوناگونی برای همیشه در تاریخ ثبت و ماندگار شده است. عکس و خاطراتی که با وجود گذشت چهار دهه از آن روزها، هنوز هم دیدن و خواندن شان، جالب و جذاب است. در پرونده امروز زندگی سلام علاوه بر این که به چندین عکس برگزیده که حال و هوای آن روزهای مردم را به خوبی به تصویر کشیده، نگاهی می اندازیم، به مرور روایت های چند خبرنگار خارجی که در تب و تاب انقلاب در ایران بودند و خاطرات شان را از آن روزها نوشته اند، می پردازیم.

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزانه روزنامه خراسان

یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۶

۱۷ جمادی الاول ۱۴۳۹ ۴ فوریه ۲۰۱۸

۹۷۳



عکس از دیوید برنت

روایت های خواندنی خبرنگاران خارجی از انقلاب اسلامی

آن چه خبرنگاران خارجی به عنوان یک ناظر بیرونی از روزهای انقلاب اسلامی ایران روایت می کنند، گواه این است که اتفاقات دی و بهمن ۵۷، جای هیچ شک و شبهه ای باقی نگذاشته بود که رژیم شاه آخرین نفس های خود را می کشد. در ادامه خاطرات سه خبرنگار معروف خارجی را که در بحبوحه انقلاب، در ایران و بین مردم بوده اند، خواهیم خواند.

آیت ...ا خمینی (ره) را دست شان گرفته اند و شعار می دهند «ا... اکبر». بعد همین طور که داریم به میدان ۲۴ اسفند [میدان انقلاب] نزدیک می شویم، ناگهان صدای مهیب مسلسل بلند می شود و هر کس به گوشه ای می دود. دورا دور، آدم هایی را می بینم که پشت درخت ها و ماشین ها پناه می گیرند یا خودشان را به زمین می چسبانند. بعد سربازهای بیشتری می رسند آن طرف تر، شش یا هفت نفر یک مرد زخمی را از وسط میدان بیرون می آورند و بر ترک یک موتور می گذارند که او را به بیمارستان برساند.



عکس ژنرالی است

پنج شنبه، ۷ دی ۱۳۵۷: فردای تیراندازی میدان ۲۴ اسفند راه افتادم بهشت زهرا (س)، گورستان اصلی تهران که قرار است شهدای جدید را آن جا دفن کنند. جنازه سفیدپوش قربانیان دیروز روی دست مردم از میان دشت بزرگی پر از برآمدگی های خاکی و سنگ های قبر می گذرد اما این مراسمی به یادبود دفن کسی نیست، این یک رویداد سیاسی است. بر سر هر قبر پیش از خاک سپاری، نطق های آتشینی طنین می اندازد که چیزی از آن ها نمی فهمم اما یک جورهایی می دانم موضوع شان چیست. بعضی از اولین کلمه هایی که به فارسی یاد گرفتم این هاست: «Margbar America»، «Margbar Shah».

خبرنگار آلمانی/ پاسخ امام(ره) به سوالی در هواپیما



عکس ژنرالی است

خبرنگاری آلمانی به نام کانترین در خاطراتش ذکر می کند ابتدا ۲۵۰۰ نفر قرار بود برای ثبت خبر ورود امام(ره) به ایران بایند اما این تعداد به ۱۲۲ نفر کاهش پیدا کرد. خیلی از دوستانم مرا از سوار شدن به هواپیمای امام(ره) منع می کردند اما من برای این که یک گزارش زنده ثبت کنم، تمام خطرات احتمالی را به جان خریدم. هرچه به آسمان ایران نزدیک تر می شدمیم به ترس افراد داخل هواپیما افزوده می شد. تنها کسی که در چهره اش هیچ تغییری ایجاد نشد امام خمینی (ره) بود. به مترجم ایشان نزدیک شدم و از او پرسیدم از امام(ره) بپرسد که حال او چگونه است؟ ایشان پاسخ داد: «حال من خوب است». احساس کردم رهبر انقلاب ایران سخن مرا خوب متوجه نشده است. از او پرسیدم که منظور من این است که الان که قرار است وارد ایران شوید و رهبر این انقلاب هستید، چه حسی دارید؟ امام(ره) لبخندی زد و پاسخ داد: «هیچی. این کار برای من مثل امور روزانه ای است که وظیفه دارم آن را انجام بدهم». پرسیدم اگر این هواپیما را بزنند آن وقت چه؟ امام(ره) پاسخ داد: «من این کار را تنها برای خدا انجام داده ام. حتی اگر در این راه کشته شوم نیز تنها به وظیفه خود عمل کرده ام.» من آن روز وقتی شور و حال مردم ایران را دیدم باور کردم رهبر انقلاب حتما دنیا را تکان خواهد داد.

شماره چهارم، ایران و مجله مشهوری داستان

خبرنگار فرانسوی/ مصاحبه با مردم و شنیدن نظرات شان



«کلود وان آنژلان»، خبرنگار و روزنامه نگار فرانسوی که در سال ۱۳۵۷ همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران سفر کرده بود، خاطرات خود از بازگشت امام خمینی (ره) به وطن را این گونه بازگو می کند: «آخرین نماز امام خمینی (ره) در خاک فرانسه را مشاهده کردم؛ ایشان قرار بود پس از سال ها تبعید به ایران بازگردد ولی چهره شان به قدری آرام بود که نمی شد هیچ چیزی از آن چه در دل و فکر دارد، فهمید و این امر، کار تحلیل اقدامات و رفتارهای وی را بسیار سخت می کرد. به هنگام ورود به ایران بسیار شگفت زده شدم. مردم از همه جای کشور برای استقبال از امام خمینی (ره) به تهران آمده بودند و داخل ماشین ها و کامیون هایی که صدها نفر را حمل می کردند، شعارهایی در حمایت از رهبرشان و جمهوری اسلامی سر می دادند. امام(ره) پس از رسیدن به فرودگاه مستقیم به بهشت زهرا (س) رفت و برای مردمی که مشتاقانه منتظر دیدار رهبرشان بودند، سخنرانی کرد. پس از سخنرانی امام خمینی (ره) با یکی از روحانیون که به زبان انگلیسی تسلط داشت، مصاحبه ای انجام دادم و از وی پرسیدم که پیام این حضور گسترده مردم برای استقبال از رهبر انقلاب چیست؟ این روحانی ایرانی پاسخ داد: «این حضور گسترده و مسالمت آمیز بهترین و روشن ترین پیام به جهان و جامعه بین الملل و نشانگر اعتماد مردم به امام خمینی (ره) است.» در ادامه این سفر، به بخش های مختلف تهران رفتم و از نزدیک شاهد سخنی هایی بودم که مردم با آن روبه ر شده بودند ولی شور و هیجان آنان برای پیروزی بر رژیم شاه باعث شده بود که سخنی ها را تحمل کنند و شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را فریاد بزنند. بازارها و مغازه ها بسته بود و مردم، شاد و سرزنده، نوارهای کاست حاوی سخنرانی های امام خمینی (ره) و تصاویر ایشان را خریداری می کردند.

خبرنگار آمریکایی/ روز نوشته هایی از پنجم تا هفتم دی ۵۷



«دیوید برنت»، خبرنگار روزنامه تایم که دی ماه ۵۷ به ایران آمده بود و تا قبل از ورود امام در تهران بود، خاطرات جالبی از سفرش را مطرح کرده است. او خاطراتش را از روزهای ۵ تا ۷ دی، نوشته است که خلاصه ای از آن ها را می خوانید.

سه شنبه، ۵ دی ۱۳۵۷: صبح دیروز با پرواز کراچی به تهران رسیدم و در همین فاصله می شود فهمید که این جا همه چیز در حال فروریختن است. فرودگاه تقریباً خالی بود. نه گمرکی، نه مامور مهاجرتی، نه پلیس مرزی، هیچی. حتی گذرنامه ام را هم مهر نزنند. دفتر آسوشیتدپرس (AP) در چندمابلی هتل اینترکننتینال(لاله) قرار دارد. بچه های AP همیشه می دانند کجا چه خبر است، همه جا رابط و خبررسان دارند. چنددقیقه بعد از این که پا به دفترشان گذاشتم، تلفن زنگ خورد و معلوم شد تظاهرات نزدیک میدان شهدا(آزادی) به خشونت کشیده است.

چهارشنبه، ۶ دی ۱۳۵۷: دیروز یک استاد دانشگاه ۲۷ ساله موقع تحصن در کالج پلی تکنیک تهران با گلوله کشته شده است. صبح امروز چندصد نفر تظاهرکننده بهولوار منتهی به بیمارستان پهلوی(بیمارستان امام خمینی) را اشغال کردند. بیشترشان ظاهر دانشگاهی داشتند. دوتا تانک و تعدادی نیروی گارد ویژه جلوی بیمارستان آماده باش ایستاده بودند. خودم را می رسانم به بام یکی از ساختمان های نزدیک که نگاهی به جمعیت بیندازم. خانواده قربانی با لباس سیاه از بیمارستان بیرون می آیند، گروهی از پزشکان و پرستاران سفیدپوش پشت سرشان هستند و بعد هم آمبولانس حامل جنازه می آید و چند هزار نفر دنبالش حرکت می کنند. می روم بین تظاهرکننده ها. با این که دوروبرمان سرباز است، خیلی ها پوستری های



۲۶ دی ۵۷

در این روز شاه، ساعت ۱۳ و ۸ دقیقه، فرودگاه مهرآباد را ترک کرده و از ایران رفته. رادیوی دولتی، مسافرت شاه را موقتی و با هدف معالجه بیماری اش اعلام می کند. به محض انتشار این خبر، چهره ایران تغییر می کند. مردم عزادار و غمزه و خشمگین، رنج ها را فراموش می کنند و به خیابان ها می ریزند. موج شادی مهارناپذیری سراسر ایران را فرا می گیرد. روزنامه های عصر که درشت تیتر زده اند «شاه رفت» در دست های مردم، پشت شیشه ها و روی دکه ها دیده می شود. اگر چه خیلی ها هم هشدار می دهند: «مراقب باشید. خطر کودتا هست. ۲۸ مرداد ۳۲ هم شاه رفت اما با یک کودتا برگشت!» هر چند این نگرانی پرسن و سال ترها در میان خنده شادی جوانان، گم می شود.



۲۹ دی ۵۷

سه روز قبل، شاه به همراه خانواده اش از کشور رفته. امام خمینی (ره)، پیامی در این باره منتشر کرده و مردم انقلابی را به همین مناسبت، به راهپیمایی بزرگ و باشکوهی در روز اربعین حسینی فراخوانده. در همه شهرهای کشور از جمله تهران، جمعیت زیادی متشکل از مردم انقلابی و حزب های گوناگون، در کنار هم به خیابان ها و میادین شهر ریخته و بزرگانی مانند شهید بهشتی، سعی می کنند شعارها را مدیریت کنند.



۲۲ بهمن ۵۷

امام تهران است. از ۱۲ بهمن تا امروز، هر روز گروه های مختلفی از مردم، با امام دیدار داشتند. مهندس بازرگان، به عنوان نخست وزیر دولت موقت از سوی امام انتخاب شده است. سوگند وفاداری به شاه از مراسم قسم سربازی حذف و کانال تلویزیونی انقلاب راه افتاده است. همافران، در تپوتاب رژه در مقابل امام هستند و مردم به اسلحه خانه نیروی هوایی، دسترسی پیدا کرده اند. روز ۲۲ بهمن است و در نهایت، ارتش طی بیانیهای، اعلام بی طرفی می کند، نهال انقلاب اسلامی ایران به بار می نشیند و روزنامه خراسان تیتر می زند: «این صدای راستین انقلاب ایران است»



۱۲ بهمن ۵۷

دو روز قبل، فرودگاه تهران باز شده و موج فرار آمریکایی ها از ایران به اوج خودش رسیده. کمیته استقبال از امام خمینی (ره) که چندی پیش شکل گرفته بود، برنامه هایش را در روز ورود امام به ایران اعلام کرده و مردم، مشغول آمادگی سراسری برای روز استقبال هستند و سرانجام، روز ۱۲ بهمن ۵۷، امام پس از سال ها تبعید، پا به خاک وطن می گذارد و ماندگارترین تیتر یک تاریخ روزنامه نگاری ایران شکل می گیرد: «امام آمد.»